

## حوزه نشر در سه دهه پیروزی انقلاب اسلامی ایران و برنامه‌های بلند مدت معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی «در گفت و گو با دکتر محسن پرویز»

امروزه تولید کتاب و رشد صنعت نشر یکی از شاخص‌های اساسی توسعه فرهنگی هر جامعه‌ای محسوب می‌شود و توسعه نشر در شکل کلی آن اعم از نشر کتاب یا پایندها، نشان از آگاهی جامعه و توسعه‌یافتگی کشورها دارد. در چند سال گذشته تحولات زیادی در حوزه نشر اتفاق افتاده و حمایت‌های وسیعی از صنعت نشر صورت گرفته است که می‌توان به راه‌اندازی «خبرگزاری تخصصی کتاب (ایبنا)»، گسترش «نمایشگاه‌های استانی»، ایجاد «دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی توسعه کتاب و کتابخوانی»، تغییر نام «اداره کل مراکز و روابط فرهنگی» به «اداره کل کتاب و کتابخوانی» و شکل‌گیری جشنواره‌ها و جوایز متعددی مانند «کتاب فصل»، «جلال آل احمد»، «پروین اعتصامی»، «گام اول» و ... اشاره کرد؛ همه این رویدادها نشان از توجه ویژه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به امر کتاب و کتابخوانی دارد. انتشار ویژه‌نامه «کلیات و سی‌امین سال پیروزی انقلاب اسلامی» و اطلاع از اینکه مجموعه معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در حال برنامه‌ریزی و تدوین سیاست‌های برنامه پنجم «توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» در حوزه نشر هستند، بهانه‌ای شد تا با آقای دکتر محسن پرویز، معاون محترم فرهنگی در خصوص سه دهه وضعیت نشر ایران و برنامه‌های بلند مدت معاونت فرهنگی به گفت و گو بنشینیم که در ادامه می‌خوانید:

سال ۱۳۵۵ در کل حدود ششصد عنوان کتاب در کشور منتشر شده بود، در سال ۱۳۸۶ یعنی پس از سی سال، این رقم به ۵۵ هزار عنوان رسیده، یعنی نزدیک به صد برابر افزایش پیدا کرده است

اگر در سطح کلان به قضیه نگاه کنیم، می‌بینیم از سال ۱۳۵۵ که در کل حدود ششصد عنوان کتاب در کشور منتشر می‌شد، در سال ۱۳۸۶ یعنی پس از سی سال، این رقم به ۵۵ هزار عنوان رسیده، یعنی نزدیک به صد برابر افزایش پیدا کرده است. اگر حتی به کیفیت هیچ توجهی هم نکنیم، همین کمیت صدبرابر شده نشان‌دهنده تحولی اساسی در این عرصه است. همچنین شمارگان کتاب هم دو برابر شده و از دوهزار به چهارهزار نسخه رسیده است، البته شمارگان کتاب به عوامل دیگر دست‌اندرکار در چرخه نشر کتاب غیر از تولید فکر وابسته است و آن را باید در جایگاهش ارزیابی کرد که آیا این افزایش، مطلوب است یا خیر؟ اگر نیست چرا به این شکل بوده که بعدها اگر لازم شد به آن خواهیم پرداخت.

□ نشر ایران در سه دهه بعد از انقلاب اسلامی از نظر کمی و کیفی افت‌وخیزهای فراوانی داشته و اگر بخواهیم از لحاظ کمی به آن نگاه کنیم، یک رشد نسبی را در سال‌های مختلف شاهد خواهیم بود و در چند سال اخیر هم رشد خوبی را، هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی، در حوزه‌های مختلف شاهد هستیم. لطفاً ابتدا ارزیابی خودتان را درباره حوزه نشر در سه دهه اخیر، یعنی پس از پیروزی انقلاب اسلامی بفرمایید.

■ قطعاً آمار و ارقام و اطلاعات جزئی که مربوط به میزان رشد کمی و افت‌وخیزهاست، در اختیار هستند و تجزیه و تحلیل آن هم جزء وظایف کارشناسی است که در این حوزه فعالیت می‌کنند، بنابراین وارد این جزئیات نمی‌شوم.



**جمعیت کشور ما نسبت  
به آن زمان تقریباً دو  
برابر شده و تعداد  
عناوین کتاب‌ها صد  
برابر شده یعنی تحولی  
رخ داده که متناسب با  
افزایش جمعیت نیست**

یا پنج برابر می‌شد و به صد برابر نمی‌رسید. حتی اگر فرض کنیم جمعیت دو برابر شده، صاحبان اندیشه و نویسندگان ما چهار برابر می‌شدند، و صد برابر نمی‌شد. این جنبه‌ای از کار است. بخش دیگری که نباید از آن غفلت کنیم، این است که آیا همه کتاب‌هایی که امروزه منتشر می‌شوند، کتاب‌های مطلوبی هستند؟ قطعاً اینطور نیست. آیا همه پنجاه و پنج هزار عنوان کتاب قابل توصیه هستند؟ قطعاً اینطور نیست. وقتی ما در دوری کتاب سال در مرحله اول حدود هفت هزار کتاب را به جای ۲۵ هزار کتاب چاپ اول ارزیابی می‌کنیم، معنای آن این است که از نظر کارشناسان و داوران سایر کتاب‌ها صلاحیت بررسی حتی در مرحله دوم را هم ندارند. نسبت درصد آثار فاخر به آثار مناسب در همه جای دنیا نسبت تقریباً مشابهی است. شاید این نسبت قبل از انقلاب پایین‌تر هم بوده، یعنی بین پانصد یا ششصد عنوان کتاب پنجاه یا شصت عنوان آن قابل توصیه بودند.

ما در بحث کیفیت به شکل مطلوب آن دست پیدا نکردیم و به نقطه ایدئال نرسیدیم، ولی این به معنای آن نیست که بخواهیم نفی کنیم و اتفاقات رخ داده را نادیده بگیریم. اتفاقات مثبتی افتاده و می‌توانست بیشتر هم باشد و همچنین در آینده نیز تکرار شوند و ما نباید از آنها غافل باشیم. مثلاً همگام با رشدی که در عرصه‌های مختلف شاهد بودیم، پژوهش‌کده‌ها و پژوهشگاه‌های فراوانی در گوشه و کنار کشورمان راه‌اندازی و فعال شدند. وقتی ما مثلاً هزار پژوهشکده در کشور داریم، انتظار می‌رود که هر کدام از این پژوهشکده‌ها سالی چهار یا پنج عنوان کتاب خوب، به عنوان

درباره افزایش تعداد عناوین، که صد برابر شده، این نکته حائز اهمیت است که جمعیت کشور ما نسبت به آن زمان تقریباً دو برابر شده و اینکه تعداد عناوین کتاب‌ها صد برابر شده یعنی تحولی رخ داده که متناسب با افزایش جمعیت نیست. گاهی برخی از رخدادهای دیرتر اتفاق می‌افتند، مثلاً اگر در یک مرحله زمانی سی‌ساله، شاهد پیشرفت فناوری باشیم و یک کار خاصی به دلیل پیشرفت فناوری رشد کمی پیدا کند، این منطقی است، اما در عرصه تولید فکر اینگونه نیست، یعنی هیچ عامل دیگری در تولید فکر تأثیرگذار نیست که بتوانیم آن را وابسته به پیشرفت فناوری بدانیم. اتفاقی که افتاده این است که اندیشه‌هایی که در گوشه اذهان باقی ماندند و نتوانستند زمینه ظهور پیدا کنند با رسیدن به استقلال، آزادی و فراهم شدن شرایط ظهور آنها فراهم شد. حال اگر بخواهیم آنها را ارزیابی فرهنگی کنیم، باید مطبوعات و نشریات را هم به آن اضافه کرد. در این زمینه هم با رشد بالایی مواجهیم، به طوری که شاید تعداد نشریات و روزنامه‌ها چیزی نزدیک به صد برابر و چه بسا بالاتر هم باشد. بدون شک علت این امر آزادی است که در جامعه اتفاق افتاده است. اما آیا کمیت به تنهایی می‌تواند ملاک ارزیابی ما باشد و آیا می‌توانیم بگوییم که حالا که کمیت صد برابر شده است، پس به شرایط ایدئال دست پیدا کرده‌ایم. قطعاً نه، کمیتی که از آن صحبت می‌کنیم، در مقایسه با دوران پیش از انقلاب است و فقط محور بحث این است که چنین رشد آماری اتفاق افتاده و طبیعی هم نیست یعنی در شرایط طبیعی اتفاق نمی‌افتاد و اگر در این کشور انقلاب نشده بود، حداکثر تعداد عناوین کتاب‌ها چهار

## رشد نشریات به لحاظ کمی خوب بوده و به لحاظ کیفی با توجه به نسبت درصد، همین رشد وجود داشته و حتی بیشتر بوده و این بسیار مطلوب است

محصول پرونده تحقیق و تفحص خود، بیرون بدهند که در این صورت چهار، پنج هزار کتاب خوب به جمع کتاب‌های مناسب افزوده شود. متأسفانه در این زمینه هم اکنون ضعف داریم، در حال حاضر وضع به گونه‌ای است که ممکن است برخی از اندیشه‌های خوب به سختی منتشر شوند، یعنی مجال انتشار برای آنها سخت فراهم می‌شود. البته ما راه‌حلهایی برای برطرف کردن این نواقص پیش‌بینی کردیم، ولی میزان کارآمد بودن این راه‌حل‌ها در حد و اندازه‌ای نیست که مدعی باشیم هر کتابی که منتشر نمی‌شود، حتماً کتاب مطلوبی نیست. ممکن است اندیشه خوبی باشد یا اینکه شخصی پایان‌نامه مناسبی کار کرده و این پایان‌نامه در حد پایان‌نامه باقی مانده و منتشر نشده باشد تا افراد دیگر نیز بتوانند از آن بهره‌مند باشند.

در یک نگاه کلان می‌توان اشاره کرده که رشد نشریات به لحاظ کمی خوب بوده و به لحاظ کیفی با توجه به نسبت درصد، همین رشد وجود داشته و حتی بیشتر بوده، یعنی مثلاً اگر ده درصد آثار قبل از انقلاب آثار کیفی بودند، در حال حاضر چیزی نزدیک به بیست درصد هستند و این بسیار مطلوب است و نشان می‌دهد که به لحاظ کیفی هم رشد خوبی داشته‌ایم، اما هنوز به نقطه مطلوب نرسیدیم و جا دارد که ما از این مراحل هم گذر کنیم. باید سعی کنیم به یک نقطه درست برسیم به گونه‌ای که هیچ اندیشه پاک، صادق، درست و دارای ایده نو در کشور به دلیل کمبود امکانات از نشر باز نماند و این نقطه ایده‌آلی است که مدنظر است. از سوی دیگر باید به جایی برسیم که هیچ مخاطب کتابی به دلیل کمبود امکانات از دسترسی به کتاب مطلوب و مناسب خویش باز نماند. این دو باید در کنار یکدیگر دیده شوند و همچنین سیاست‌های کلانی هم که طراحی می‌شوند، برای حرکت به این سمت باشد.

□ درباره کمیّت و کیفیت کتاب‌ها در سال‌های اخیر و اینکه شاید در نگاه اول بحث رشد کمیّت بیشتر از کیفیت به نظر برسد، به نکته خیلی خوبی اشاره فرمودید. در سه دهه بعد از انقلاب حوزه نشر از جنبه‌های مختلفی

از سوی دولت حمایت شده، مثل حمایت‌هایی که در کل دنیا انجام می‌شود. مایل هستم ارزیابی شما را درباره وضع حمایت از نشر در سال‌های بعد از انقلاب جویا شوم و اینکه این حمایت‌ها بیشتر از نظر کمی بوده یا کیفیت هم ملاک بوده است. در گفت‌وگوهایی که از شما در جاهای مختلف خوانده‌ام، این احساس به من منتقل شده که در دوره‌های گذشته به بحث کیفیت توجه زیادی نمی‌شد، در حالی که باید حمایت‌ها به سمت تولید محصولات کیفی‌تر سوق پیدا کند.

■ سیاست‌های کلان وزارتخانه در دوره‌های مختلف قطعاً در تغییر ذاته و سلیقه دست‌اندرکاران نشر مؤثر بوده که به مثال مشخص آن در عرصه ادبیات کودک و نوجوان اشاره می‌کنم. اوج شکوفایی ادبیات کودک و نوجوان، دهه دوم بود، یعنی از سال‌های آغازین دهه دوم (۱۳۶۴ یا ۶۵) این شکوفایی آغاز می‌شود و بعد یک افول نسبی پیدا می‌کند، به این دلیل که دولت برنامه مشخص و مناسبی در این باره داشته است. منظور از دولت دستگاه‌های مجری هستند، نه دولت به معنای مثلاً وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، زیرا آنچه در عرصه نشر رخ می‌دهد، صرفاً نتیجه سیاست‌ها و برنامه‌های این وزارتخانه نیست. در یک مقطع زمانی چاپ کتاب‌های ترجمه محدود شد. همچنین چاپ کتاب‌های فاقد کیفیت در عرصه کودک و نوجوان محدود شد و ناشران به این سمت سوق پیدا کردند که آثار تألیفی با کیفیت بالاتری را چاپ کنند. آثار بسیار خوبی در این دوره چاپ شده که چه به لحاظ تصویرگری، چه به لحاظ محتوایی، آثار ارزشمند و با کیفیتی هستند که با آثار دیگر کشورهای صاحب ادبیات مستقل و مناسب رقابت می‌کنند. در اینجا تأثیر سیاست دولت را مشاهده می‌کنید و این حرف که دولت نباید دخالت کند یا دخالت دولت تأثیری ندارد، حرف نادرستی است، بلکه سیاست‌گذاری‌ها قطعاً تأثیر گذارند. در سایر عرصه‌ها نیز همین طور بوده است، در یک مقطع زمانی هدف دولت افزایش عدد و رقم بود، تا بتواند اذعان دارد که ما به لحاظ کمی به این عدد و رقم رسیدیم. البته موفق هم بوده و سیاست‌های حمایتی دولت اینگونه بود که به ناشران به شکل عام کاغذ بدهد و از آنها حمایت کند و

## در دنیا کتاب مناسب خریداری و اهدا می‌شود و در کتابخانه‌ها قراری می‌گیرد، از پدیدآورنده کتاب خوب و ناشری هم که در تولید کتاب مناسب نقش دارد، تجلیل می‌شود

عمومی خریداری می‌شوند. در دنیا کتاب مناسب خریداری و اهدا می‌شود و در کتابخانه‌ها قرار می‌گیرد، از پدیدآورنده کتاب خوب و ناشری هم که در تولید کتاب مناسب نقش دارد، تجلیل می‌شود. بهتر است ما هم در کشور به این شکل عمل کنیم و توجه داشته باشیم که در همه جای دنیا بخش نشر کتاب و فرهنگ بدون پشتوانه دولتی باقی نمی‌ماند، یعنی حتماً حمایت‌های دولت از این بخش وجود دارد، اما شکل این حمایت‌ها متفاوت است.

□ در سه دهه گذشته شاهد سه نوع حمایت بودیم. نوع اول آن حمایت‌های مالی، مثل خرید کتاب از ناشران یا حمایت مستقیم مالی، ارائه کاغذ و فیلم و زینک بود؛ دیگر اینکه سیاست‌های تنظیمی وجود داشت، مثل معافیت‌هایی که ایجاد شده بود؛ و نیز سیاست‌های ترویجی، مثل برگزاری نمایشگاه‌های کتاب استانی، تهرانی و مدارس و همچنین خرید و اهدای کتاب به کتابخانه‌ها. فکر می‌کنم که در چند سال اخیر سیاست‌های ترویجی کمی پرنرنگ‌تر از سیاست‌های تنظیمی و حمایت‌های مستقیم مالی بوده است. لطفاً ضمن اشاره به این مسئله و دلایل آن، از برنامه‌های بلندمدت پیش‌بینی شده برای حمایت از ناشران صحبت کنید. به‌درستی اشاره کردید که اگر بخواهیم اقتصاد نشر در کشور رشد کند، باید تولید، توزیع و مصرف را با هم ببینیم و به همه به‌صورت یکسان بارانه پرداخت کنیم تا همه آنها فعال باشند.

■ حمایت‌ها یا به‌شکل مالی مستقیم است، یعنی مستقیماً بارانه پرداخت می‌شود یا به‌صورت مادی و معنوی است (مثل تبلیغ یک کتاب) که در نهایت به افزایش فروش کتاب منجر می‌شود که در این صورت نیز باز مسائل اقتصادی مطرح می‌شود. مثلاً فرض کنید بنده در تلویزیون از یک کتاب نام می‌برم و تعدادی آن را می‌شنوند و اگر یک درصد آنها هم این کتاب را تهیه کنند، در واقع به نوعی از آن کتاب حمایت کردم. یک خطر اساسی در آن سه بخشی که شما اشاره کردید،

همچنین تسهیلاتی در اختیار آنها قرار دهد. در این شرایط هم عدد و رقم ناشران افزایش داشته و هم تعداد عناوین کتاب‌های چاپ‌شده از نظر کمی افزایش پیدا کرده است که کاملاً منطبق با اهداف و سیاست‌های آن روز است. مسئله‌ای که اتفاق افتاده، عام‌بودن حمایت‌های دولتی از ناشران است. با توجه به این که قضاوت در این عرصه کار سختی است، پیشنهاد دادند هر کس می‌خواهد کتاب چاپ کند یک‌سری از حمایت‌های دولت شامل حال او می‌شود، نه به کیفیت توجه کردند و نه به نیاز جامعه. عدد و رقم‌ها افزایش پیدا کرده، اما آثار نامناسب و نامطلوب هم رشد کرده و در یک مقطع زمانی رشد آن مشهود است. به‌نظر من به‌قدر کفایت در رشد کمی تلاش کردیم و نیازی به افزایش کمیت بیشتر از این نیست و بهتر است به کیفیت بپردازیم و از آثاری حمایت کنیم که کیفیت حداقلی داشته باشند. در دوره‌های گذشته عموماً حمایت دولت معطوف به ناشران بوده، یعنی ناشران را به‌عنوان تولیدکننده کتاب در نظر می‌گرفتند و اگر وامی بود، به ناشران داده می‌شد، کاغذ دولتی در اختیارشان قرار می‌گرفت و کتاب‌هایشان خریداری می‌شد. سیاست‌هایی وجود داشت که قرار بود همه ناشران را یکسان ببیند (که البته در عمل چندان محقق نشد، ولی در حرف قرار بود ناشران - فارغ از کیفیت کاری - به‌صورت یکسان دیده شوند). به کتاب هم کاری نداشتند، حتی کمیته خرید کتاب به‌منظور حمایت از ناشران بوده و در عنوان آن «حمایت از ناشران» ذکر شده بود. این سیاست‌ها در دوره جدید کمی بازنگری شدند. اولاً که احساس کردیم نیازی به افزایش کمیت‌ها وجود ندارد، حتی اگر کاهش هم پیدا کند و قرار باشد تصفیه‌ای صورت بگیرد و بخشی از کتاب‌های نامناسب تجدیدچاپ نشوند، نباید نگران باشیم، چرا که در حال اصلاح مسیر هستیم. دوم اینکه ما به‌جای ناشران باید با خود کتاب کار داشته باشیم و به‌جای حمایت از ناشر، از کتاب حمایت کنیم، یعنی اگر کتاب خوبی در جامعه منتشر شد، این کتاب خوب را بخیریم و در اختیار کتابخانه‌ها قرار دهیم. این سیاست در همه جای دنیا اعمال می‌شود، به این صورت که بخشی از کتاب‌ها بررسی می‌شود و کتاب‌های مناسب با شمارگان بالا برای کتابخانه‌های





سیاست‌های کلان  
وزارتخانه در  
دوره‌های مختلف  
قطعاً در تغییر ذائقه و  
سلیقه دست‌اندرکاران  
نشر مؤثر بوده است

به اعتقاد بنده گذر از  
بحران تبدیل یارانه  
کاغذ نشان داد که اگر با  
سیاست، برنامه‌ریزی و  
آگاهی حرکت مثبتی را  
دنبال کنیم، می‌توانیم  
موفق باشیم

همیشه سیستم را تهدید می‌کند و آن این است که امکان ایجاد رانت خاص برای فرد یا افراد یا گروهی وجود دارد و این خطر را ما باید به حداقل برسانیم. این خطر در سیاست‌های ترویجی تقریباً به حداقل می‌رسد، نه اینکه به‌طور کلی برطرف شود. برطرف کردن آن به لحاظ عقلایی نزدیک به صفر است و احتمال آن را می‌توان هر لحظه داد. البته این به سلامت سیستم وابسته است و هر چقدر سیستم سالم‌تر باشد، احتمال اینکه این اتفاق بیفتد کمتر است. اما این احتمال در جاهای مختلف متفاوت است، مثلاً در بخش سوم کمتر از بخش‌های دیگر است. فرض کنید ما در شهرستان‌ها نمایشگاه کتاب دایر می‌کنیم و فراخوان می‌دهیم. ناشرانی که برای شرکت در این نمایشگاه علاقه‌مندند، مراجعه و در نمایشگاه شرکت می‌کنند و کتاب‌های خود را به مخاطبان عرضه می‌نمایند. تعدادی از کتاب‌های آنها هم با تخفیف خریداری می‌شود.

□ درحقیقت کیفیت آثار ناشر باعث می‌شود که این اتفاق بیفتد.

■ به‌نظر من کیفیت آثار بی‌تأثیر نیست، اما این تأثیرگذاری را ما انتخاب نکردیم، بلکه مراجعه‌کنندگان به نمایشگاه را مشاوران معاونت فرهنگی در نظر گرفتیم تا انتخاب کنند که این یارانه به چه کسی تعلق می‌گیرد. این بخشی از کار است. بخش دیگر موضوع اجرای مصوبات مجلس شورای اسلامی در برنامه چهارم است که جابه‌جایی محل پرداخت یارانه به‌طور مشخص به تصویب مجلس رسیده است. حداقل در بحث فرهنگ، بند «ل» ماده ۱۰۴ برنامه پنج‌ساله چهارم اشاره می‌کند که دولت موظف است یارانه‌ها را از تولیدکننده به سمت مصرف‌کننده تغییر دهد. این یک کار عقلایی بوده است. بهتر است به‌جای اینکه به تولیدکننده، کاغذ و پول پرداخت شود یا به ناشر کاغذ ارزان‌قیمت تعلق گیرد، این پول به کسی تعلق گیرد که قصد خرید کتاب دارد. با این کار ناشران به‌صورت عام از این مبلغ بهره‌مند نمی‌شوند و باز مخاطب است که انتخاب می‌کند. مثلاً ما ده میلیارد تومان به دانشجویان پول پرداخت می‌کنیم تا با این پول کتاب بخرند، درواقع آنها کتابی را که موردنیازشان است و می‌پسندند، می‌خرند. یعنی باز هم به‌جای اینکه ما تعیین کنیم

همیشه سیستم را تهدید می‌کند و آن این است که امکان ایجاد رانت خاص برای فرد یا افراد یا گروهی وجود دارد و این خطر را ما باید به حداقل برسانیم. این خطر در سیاست‌های ترویجی تقریباً به حداقل می‌رسد، نه اینکه به‌طور کلی برطرف شود. برطرف کردن آن به لحاظ عقلایی نزدیک به صفر است و احتمال آن را می‌توان هر لحظه داد. البته این به سلامت سیستم وابسته است و هر چقدر سیستم سالم‌تر باشد، احتمال اینکه این اتفاق بیفتد کمتر است. اما این احتمال در جاهای مختلف متفاوت است، مثلاً در بخش سوم کمتر از بخش‌های دیگر است. فرض کنید ما در شهرستان‌ها نمایشگاه کتاب دایر می‌کنیم و فراخوان می‌دهیم. ناشرانی که برای شرکت در این نمایشگاه علاقه‌مندند، مراجعه و در نمایشگاه شرکت می‌کنند و کتاب‌های خود را به مخاطبان عرضه می‌نمایند. تعدادی از کتاب‌های آنها هم با تخفیف خریداری می‌شود. ما امکانی را برای این ناشران فراهم کردیم که در نقطه‌ای از کشور کتاب‌های خود را عرضه کرده و به فروش برسانند. این نوعی حمایت از ناشر است. در آن نمایشگاه کتاب ممکن است یک ناشر به نسبت درصد کتابی که شرکت داده، بیشتر یا کمتر فروش داشته باشد، یعنی ممکن است ناشری از کتابی یک میلیون و ناشر دیگری صد هزار تومان فروش داشته باشد. در این شرایط ما انتخاب را بر عهده مخاطب گذاشتیم، یعنی به‌جای اینکه ما انتخاب کنیم که از هر ناشر چقدر حمایت کنیم، این کار را مخاطبان انجام می‌دهند. ما بیست درصد از سهم فروش را، چه به‌ازای یک میلیون تومان فروش و چه به‌ازای صد هزار تومان فروش، به‌صورت یارانه به ناشر پرداخت



**ما برای حمایت از کتاب‌های ارزشمند که پیش از چاپ ارائه می‌شوند نظرات کارشناسی را دریافت می‌کنیم و براساس این کارشناسی‌ها از بعضی کتاب‌هایی که از سوی کارشناسان ارزشمند تشخیص داده می‌شوند، حمایت می‌کنیم**

برخی مدعی بودند که اگر این اتفاق بیفتد، گروه زیادی از ناشران ورشکسته می‌شوند و انتشارات خود را خواهند بست، ولی هیچ اتفاقی نیفتاد و ما در سال ۸۶ افت تعداد عناوین کتاب هم نداشتیم. البته در هفت ماه اول ۱۳۸۷ عناوین کتاب‌های حوزه دین کاهش یافت که ارزیابی آن را به اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان قم محول کردیم تا مشخص شود این کاهش مربوط به کتاب‌های زرد دینی بوده یا اینکه کتاب‌های پژوهشی اصیل را هم شامل می‌شود که اگر بخش دوم باشد باید تدبیری بیندیشیم تا این نقیصه برطرف شود. اما به‌طور کلی عبور ما از این مرحله نشان‌دهنده این است که سیاست‌های اعمال شده جایگزین تقریباً موفق بودند.

□ به بحث نیاز جامعه اشاره کردید و اینکه آثاری که با توجه به نیاز جامعه تولید می‌شوند، بیشتر مورد حمایت قرار می‌گیرند. این نیازها چگونه سنجیده می‌شوند، آیا گروهی این کار را انجام می‌دهند تا براساس آن کتاب‌ها حمایت شوند یا طبق شمارگان نیاز مشخص می‌شود؟ همچنین نمایشگاه‌های استانی و تهران، با توجه به توسعه‌ای که در چند سال اخیر داشتند، آیا به کتاب‌فروشی‌های استانی ضربه نمی‌زند؟

■ ما برای حمایت از کتاب‌های ارزشمند که پیش از چاپ ارائه می‌شوند نظرات کارشناسی را دریافت می‌کنیم و براساس این کارشناسی‌ها از بعضی کتاب‌هایی که از سوی کارشناسان ارزشمند تشخیص داده می‌شوند، حمایت می‌کنیم. این بخشی از کار است. درباره بخش‌های مختلف دیگر با کمک گرفتن از تشکل‌های مربوط تا حدودی نوع حمایت را تعیین می‌کنیم. مثلاً ما از کتاب‌هایی که در جشنواره‌های مختلف انتخاب شده حمایت می‌کنیم. کتاب‌ها را خریداری و به کتابخانه‌ها اهدا می‌کنیم. خرید کتاب و اهدای آن به کتابخانه‌ها صورت ظاهری قضیه است، مثلاً پانصد نسخه کتاب خریداری و هدیه می‌شود. با این کار کتاب معرفی هم می‌شود و ممکن است افراد با دیدن این کتاب مراجعه کرده و کتاب را تهیه کنند.

درباره تأثیر نمایشگاه‌های کتاب استانی در میزان فروش کتاب‌فروشی‌ها باید به یک واقعیت تلخ اشاره کنم که در

این ده‌میلیارد تومان نصیب چه کسی شود، طیف وسیعی از دانشجویان این را تعیین می‌کنند. این سیاست، سیاست منطقی و عادلانه‌تری به نظر می‌رسد تا اینکه ما مشخص کنیم که از چه کسی حمایت کنیم. گرایشی که ما به سمت نوع سوم حمایت‌ها پیدا کردیم، بخشی از آن به دلیل مصوبه مجلس شورای اسلامی بود که مکلف بودیم برای آن سازوکاری پیدا کنیم و بخش دوم آن مورد تأیید بودن این سیاست بود که یک سیاست منطقی است و می‌تواند جواب دهد. ممکن است برخی از ناشران در نتیجه اعمال این سیاست که برای ما لازم الاجراست متضرر شوند، اما ناشرانی که به سلامت از این مرحله عبور می‌کنند، دیگر می‌توانند روی پای خود بایستند. این حمایت غیرمستقیم است. زمانی شما برای فرزند خود شرایط کار کردن فراهم می‌کنید و در جای دیگر به او پول توجیبی می‌دهید. در حالتی که شرایط کار کردن برای او فراهم می‌کنید، اگر چه ممکن است هزینه‌های معادل همان پول تو جیبی خرج کنید، اما او یاد می‌گیرد که روی پای خود بایستد و شانس موفقیت خود را افزایش می‌دهد. در حالت اول اگر یک روز به او پول ندهید، باید گرسنه بخوابد. در حالت دوم اگر یک روز به او پول ندهید، ممکن است که او بتواند از راه‌های دیگر پول درآورد و گرسنه نماند. نکته سوم اینکه با این نوع حمایت جامعه بهره‌مند می‌شود. زمانی که ما به‌شکل عام پول را پرداخت می‌کنیم تا هر ناشری هر کتابی که می‌خواهد منتشر کند، اگر همین پول را جابه‌جا کنیم، مشروط به اینکه اگر کتاب‌های منتشر شده توسط این ناشران شامل شاخص‌هایی باشد که مورد نیاز جامعه است و مشکلی از جامعه را برطرف می‌کند، این پول به آنها تعلق می‌گیرد. این جابه‌جایی با رشد همراه خواهد بود و کیفیت را افزایش می‌دهد، یعنی ناشران کتاب‌سازی نمی‌کنند و کتابی را که مورد نیاز جامعه نیست، منتشر نمی‌کنند.

به اعتقاد بنده گذر از بحران تبدیل یارانه کاغذ نشان داد که اگر با سیاست، برنامه‌ریزی و آگاهی حرکت مثبتی را دنبال کنیم، می‌توانیم موفق باشیم. در سال ۱۳۸۶ ما هیچ‌گونه ثبت سفارش کاغذ نداشتیم و آن سال را عملاً بدون کاغذ دولتی سپری کردیم، ولی برخلاف تصویری که وجود داشت و همین‌طور

## اطلاعرسانی یک ابزار خیلی ساده دارد و آن هم اتصال به شبکه جهانی است و در صورتی که اطلاعات در شبکه وجود داشته باشد، راه آسان و کم‌هزینه‌ای برای آگاهی از کتاب‌هاست

برخی از استان‌ها ما اصلاً کتاب‌فروشی نداریم، یعنی چیزی به عنوان کتاب‌فروشی وجود ندارد و در دو استان یک یا دو کتاب‌فروشی وجود دارد. البته فروشگاه‌های لوازم‌التحریر هستند که کتاب هم عرضه می‌کنند، اما نمی‌توانیم آنها را کتاب‌فروشی محسوب کنیم. باید این واقعیت تلخ را بپذیریم که از سال‌های گذشته برای گسترش تعداد کتاب‌فروشی‌ها اقدام خاصی صورت نگرفته است. البته صلاح نیست دولت در این امر مداخله مستقیم کند، اما اقدامات غیرمستقیم هم در زمینه سیاست‌گذاری و حمایت از راه‌اندازی کتاب‌فروشی یا پایگاه‌های اینترنتی کتاب‌فروشی انجام نشده است. همکاران ما درصددند که تا حدودی این نقیصه را رفع کنند. بحث کتاب‌فروشی‌ها را اولین بار در جلسات نشست‌های مشورتی که با ناشران داشتیم مطرح کردیم. بحث نمایشگاه‌های کتاب استانی را قبل از اینکه نمایشگاه‌های استانی دوباره رونق بگیرد، مطرح کردیم. در آن جلسه کسی به زیان کتاب‌فروشی‌ها اشاره نکرد، من در آن جلسه مطرح کردم که توقع من این بود که شما اشاره کنید که اگر این کار انجام شود، ممکن است کتاب‌فروشی‌ها در استان‌های مختلف متضرر شوند و با این کار مخالفت کنید، ولی ظاهراً کسی مخالف نیست. بعد از آن برخی نامه نوشتند که برپایی نمایشگاه‌های کتاب استانی، ممکن است به کتاب‌فروشی‌های استانی لطمه بزند و چون خود از ابتدا احتمال داشتن تاثیر منفی بر کتابفروشان استانی را طرح کرده بودیم، از قبل روی آن فکر کرده و به شکل مشخص آن را ارزیابی کرده بودیم. نکته‌ای در آن جلسه برای من مبهم بود و بعد مشخص شد و آن اینکه در نظرسنجی که در یکی از نمایشگاه‌های کتاب استانی از کتاب‌فروشی‌ها صورت گرفته بود، آنها با برگزاری نمایشگاه‌های کتاب استانی مخالفتی نداشتند. چون پیش‌فرض من این بود که آنها مخالفت می‌کنند، عدم مخالفت آنها برای من سؤال بود. متوجه شدم که این یک فکر منطقی است، چون نمایشگاه کتاب استانی در مدت محدود یک‌هفته‌ای در یکجا برگزار می‌شود و تعدادی کتاب به فروش می‌رسد، مثلاً صد هزار جلد کتاب فروخته می‌شود. این صد هزار جلد کتاب در دست افراد مشخصی دیده می‌شود، مثلاً من کتابی را خریدم و

نمایشگاهی هم وجود ندارد که دوست من بتواند این کتاب را تهیه کند، او هم علاقه‌مند می‌شود که آن را داشته باشد، از کجا باید آن را تهیه کند؟ از کتاب‌فروشی موجود استان تهیه می‌کند. درواقع از این طریق آن ضرر و زیانی را که ممکن است کتاب‌فروشی‌ها طی این دوره کوتاه دیده باشند، جبران خواهد شد. مسئله دیگری که ما از آن غافل بودیم و شاید اکثراً نسبت به آن بی‌توجه بودند، این است که در سبد کالای خانوار مردم ما خرید کتاب جای خاصی ندارد که بتوان گفت اگر این کتاب را تهیه کردند، دیگر برای خرید کتاب پول نمی‌دهند. مثلاً اگر مردم برای فرزندان خود سالی یک جفت کفش نو بخرند و این کفش را از یک نمایشگاه بهاره بخرند، ممکن است دیگر آن را از کفش‌فروشی محل خود نخرند یا اگر تنقلات خود را از فروشگاه بزرگی تهیه کنند، دیگر آن را از سوپرمارکت محل خود نمی‌خرند، چون اینها جایگاه خاص خود را در سبد خانوار دارد. کتاب اصلاً جایی در سبد خانوار ما ندارد، یعنی اگر این نمایشگاه کتاب نباشد و افراد را برای خرید کتاب تشویق نکنند، ممکن است افراد در طول آن سال یک ریال هم برای خرید کتاب پرداخت نکنند، ولی با برگزاری نمایشگاه ممکن است افراد ضمن بازدید از نمایشگاه کتابی را هم خریداری کنند. نیازمندی نسبت به کتاب فقط در زمینه کتاب‌های درسی و دانشگاهی است که حجم این بخش در نمایشگاه‌های کتاب استانی خیلی بالا نیست و تأثیرگذاری زیادی هم ندارد. اگر همه این موارد را در کنار هم قراردهیم، نکته دیگری به وجود می‌آید آن هم بحث نیاز و اشتیاق مردم است. ما فرض را بر این می‌گذاریم که به کار کتاب‌فروشی‌ها لطمه بزند، اگر بزنند، در جایی که ما یک ویتترین مناسب کتاب نداریم، آیا می‌توانیم پاسخ‌گو باشیم. مثلاً فرض کنید یک جمعیت صد هزار نفری در جایی ساکن هستند و در آنجا تنها یک نانواپی وجود دارد، اگر همه مردم بخواهند نان تهیه کنند باید دو روز صف بایستند و اگر شما در آنجا یک کاروان نانواپی سیار راه اندازی کنید، مردم نان خود را از آن کاروان تهیه می‌کنند و ممکن است صفی که قبلاً برای نانواپی تشکیل می‌شد، به مدت یک هفته تشکیل نشود. آیا می‌توان به دلیل اینکه این نانواپی یک هفته ضرر می‌کند، ما



**کتاب اصلاً جایی در سبد خانوار ما ندارد، یعنی اگر این نمایشگاه کتاب نباشد و افراد را برای خرید کتاب تشویق نکند، ممکن است افراد در طول آن سال یک ریال هم برای خرید کتاب پرداخت نکنند**

اگر فعالیت کنونی صدا و سیما را با چند سال پیش مقایسه کنید، می‌بینید که بهتر شده است. البته این جزء افتخارات ما نیست، زیرا می‌توانست این اتفاق چند سال پیش بیفتد. در نمایشگاه بیست و یکم حدود ۶۰ گروه خبری صدا و سیما در نمایشگاه حضور داشتند، حجم خبری که درباره نمایشگاه کتاب در شبکه‌های مختلف پخش شد با گذشته قابل مقایسه نبود. در گذشته در سریال‌های تلویزیونی به کتاب پرداخته نمی‌شد، در حالی که امروزه با موضوع کتاب فیلم می‌سازند. همچنین جلسات معرفی و نقد کتاب در صدا و سیما مکرر برگزار می‌شود. پس از صدا و سیما، در رسانه‌های دیگر، حتی رسانه‌هایی هم که منتقد دولت هستند - اشکالی هم وجود ندارد - گاهی ممکن است در نقد عملکرد دولت در حوزه کتاب مطالبی بنویسند. من با این دید به قضیه نگاه می‌کنم که در گذشته تا چه اندازه به حوزه کتاب در رسانه می‌پرداختند و در حال حاضر چقدر به آن پرداخته می‌شود. اگر حجم مسائل مرتبط با کتاب را که در مطبوعات و نشریات مختلف روزانه چاپ می‌شود جمع‌آوری کنید، شاید حجم قابل توجهی باشد. در حالی که شاید در گذشته ده درصد هم نبود. علاوه بر آنها، ما در زمینه اطلاع‌رسانی پایگاه «اینا» (خبرگزاری کتاب) را راه‌اندازی کردیم که ماهانه به این خبرگزاری مراجعات فراوانی، حتی از خارج کشور، می‌شود. در گذشته ما حتی یک مرکز اطلاع‌رسانی به نام کتاب نداشتیم. در گذشته اگر کسی علاقه‌مند بود جایی وجود نداشت که مراجعه کند و اطلاعات کسب کند ولی در حال حاضر اگر کسی علاقه‌مند باشد، می‌تواند به پایگاه خانه کتاب و «اینا» مراجعه کند. در کنار آنها سایت نمایشگاه بین‌المللی کتاب هم به شکل دائمی فعالیت می‌کند که البته نواقصی دارد. من باز یک قدم جلوتر می‌آیم و به این نکته می‌پردازم که آیا اگر ۲۵ یا ۲۶ هزار عنوان کتاب چاپ اول در یک کشور چاپ شود، یک نفر می‌تواند همه این کتاب‌ها را بخواند، طبیعتاً هر چقدر هم که فرد فعالی باشد نمی‌تواند، ولی اگر علاقه‌مند باشد و بخواند که کتاب‌های برگزیده و برجسته حوزه‌های مختلف را بخواند، چگونه می‌تواند به آنها دسترسی پیدا کند. کاری که در این زمینه شده، راه‌اندازی جایزه کتاب فصل است. ما

کاروان ناوایی را راه‌اندازی نکنیم. در نمایشگاه کتاب زنجان مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی این استان نگران بود که با توجه به فاصله زیاد نمایشگاه از مرکز شهر مردم به نمایشگاه مراجعه نکنند. روز جمعه که نمایشگاه برگزار می‌شد، وی با من تماس گرفت و گفت که جمعیت به شکل راه‌پیمایی به سمت نمایشگاه در حرکت هستند. آیا می‌توان این استقبال را نادیده گرفت و این عطش را جواب نداد، به این دلیل که ممکن است چند کتاب‌فروشی متضرر شوند. بهترین حالتی که به نظر رسید و قرار شد که همکاران روی آن کار کنند، این بود که اساساً خود کتاب‌فروشی‌ها در این کار مشارکت کنند. یعنی فرض را بر این بگذاریم که کتاب‌فروشی‌ها در نمایشگاه کتاب استانی ضرر می‌کنند و از آنها بخواهیم نمایندگی چند ناشر را بگیرند و به‌عنوان نماینده آن ناشران در نمایشگاه شرکت کنند و در طول سال هم کتاب‌های آن ناشران را بفروشد که فواید زیادی بر این کار مترتب خواهد بود.

□ درباره کتاب، علاوه بر بحث تولید، توزیع و مصرف، بحث اطلاع‌رسانی هم مطرح است. مسئله آگاهی داشتن از وجود کتاب نقش بسیار مهمی در دسترسی پذیری آن دارد، نظر شما درباره اطلاع‌رسانی کتاب در دهه‌های گذشته چیست و به طور کلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و معاونت امور فرهنگی چه برنامه‌های بلندمدتی برای اطلاع‌رسانی و دسترسی به کتاب در دست دارد.

■ اطلاع‌رسانی ضعیف بوده و هست، اما روز به روز بهتر می‌شود. اطلاع‌رسانی یک ابزار خیلی ساده دارد و آن هم اتصال به شبکه جهانی است و در صورتی که اطلاعات در شبکه وجود داشته باشد، راه آسان و کم‌هزینه‌ای برای آگاهی از کتاب‌هاست. خانه کتاب که با هدف اطلاع‌رسانی تشکیل شده بود، به‌گمان من به‌مرور زمان شاید ظرف یک دهه فعالیت، کم‌کم دچار افت شده و سطح فعالیت آن کاهش پیدا کرده بود، به‌گونه‌ای که فعالیت آن به تخصیص شابک محدود شده بود. ما در زمینه اطلاع‌رسانی کتاب کارهایی را انجام دادیم که به چند مورد از آنها اشاره می‌کنم. اولین و مهم‌ترین کار فعال‌شدن صدا و سیما در این زمینه بود،



## باید این واقعیت تلخ را بپذیریم که از سال‌های گذشته برای گسترش تعداد کتاب‌فروشی‌ها اقدام خاصی صورت نگرفته است

قبلاً فقط کتاب سال را داشتیم. کاری که در جایزه کتاب فصل صورت می‌پذیرد، این است که در حوزه‌های مختلف کتاب‌ها را بررسی می‌کنیم و در جامعه اعلام می‌کنیم که این کتاب‌ها کتاب برگزیده هستند. دست کم در هر حوزه پنج یا ده عنوان کتاب به افراد معرفی می‌شود که کتاب‌های برجسته آن حوزه هستند که اگر خوانده شوند، نیاز جامعه را تا حد زیادی برطرف می‌کنند. علاوه‌بر جایزه کتاب فصل، جایزه‌های جلال آل‌احمد، پروین اعتصامی و گام اول را داریم که همه آنها برای معرفی کتاب‌های مناسب طراحی شده‌اند و به‌جدیت در حال پی‌گیری هستند و وقفه‌ای در کار آنها به‌وجود نیامده است، داوری و اهدای جوایز آنها و اطلاع‌رسانی لازم در این زمینه به‌موقع صورت می‌گیرد. ولی اگر از من بپرسید که آیا این کافی است، من می‌گویم که کافی نیست. ما نمی‌توانیم به منزل تک تک افراد مراجعه کنیم و اطلاع دهیم که این کتاب منتشر شده است. اما می‌توانیم افرادی را که علاقه‌مندند، مشترک کنیم و از طریق پست الکترونیک تازه‌های کتاب را برای آنها بفرستیم که این یک گام به جلوتر است. به نظر من تفاوت فضای کلی اطلاع‌رسانی کتاب امروز در مقایسه با مثلاً پنج سال پیش محسوس است.

□ می‌خواهم درباره توسعه بازار نشر کشور در بازارهای جهانی سؤالی مطرح کنم. همان‌طور که مستحضری در کشورهای مختلف دنیا در این حوزه کارهای بسیاری انجام می‌گیرد، مخصوصاً کشورهایایی که از لحاظ محدوده زبانی مثل کشور ما مناطق دیگری را هم پوشش می‌دهند. مثلاً کشور ترکیه با راه‌اندازی مرکزی به نام «تدا» زیر نظر وزارت فرهنگ آن کشور از ناشران کشورهای دیگر که کتاب‌های ترکی مورد تأیید آنها را منتشر کنند، حمایت مالی می‌کند، یا مؤسسه گوته در آلمان از کتاب‌های مناسبی که از سوی ناشران سایر کشورها ترجمه می‌شود، حمایت می‌کند. در ایران هم قبلاً کارهایی در این خصوص شده است، مثلاً در وزارت ارشاد، دفتر مجامع و فعالیت‌های فرهنگی کارهایی کرده است، اما وقتی به گذشته نگاه می‌کنیم، گاهی می‌بینیم

که چندان تأثیرگذار نبوده است. مثلاً در مواردی ملاحظه شده که برای معرفی کتاب‌های بارز نش به کشورهای دیگر آنها را در ایران ترجمه می‌کردند و برای توزیع به سایر کشورها ارسال می‌کردند. به نظر من اگر این آثار توسط ناشر معتبری در خارج از ایران منتشر نشود، به دست مصرف‌کننده نخواهد رسید. برنامه‌های معاونت فرهنگی برای اشاعه فرهنگ مکتوب کشور در بازارهای جهانی چیست، آیا برنامه بلندمدتی پیش‌بینی شده است؟

■ من مورد دیگری را هم اضافه کنم، که مشابه آنچه در ترکیه انجام شده، در فرانسه هم اجرا شده است. بر خلاف تصور و پیش‌فرض ما حتماً باید یک کشور کمتر توسعه یافته باشد یا توجه به آثار آن کشور کم باشد که تصمیم به حمایت بگیرد. در کشورهایی مثل فرانسه و ایتالیا هم این امر صورت می‌پذیرد. ملاحظه کردید که ایتالیایی‌ها به خانم مهدوی‌دامغانی جایزه دادند و از او تجلیل کردند، به این دلیل که آثار ایتالیایی‌ها را در ایران به زبان فارسی ترجمه و معرفی کرده بود. این یک سیاست کلی در همه جای دنیا است و ما هم متولی آن نیستیم و سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی برای این کارها تشکیل شده است و اتفاقاتی هم که در معاونت فرهنگی در گذشته افتاده است، برای رفع بلا تکلیفی و احساس نیاز بود. اساساً ترجمه اثر توسط مترجمی که زبان مبدأ زبان مادری اوست و نه زبان مقصد، ترجمه خوبی نخواهد بود. اثر باید توسط کسی ترجمه شود که زبان مادری او زبان مقصد است و مثال ساده آن این است که در جایی ممکن است مترجم متوجه جمله، کلمه، عبارت یا واژگان نشود. اگر زبان او زبان مقصد باشد، ترجمه مضحکی نخواهد کرد و اگر متوجه جمله‌ای نشد آن را حذف می‌کند یا جمله‌ای متناسب با آن جایگزین می‌کند، ولی در صورت اول ممکن است که ترجمه مضحک شود و اساساً پذیرفتنی نیست. در همه جای دنیا ترجمه‌های موفق از طرف کسانی صورت می‌گیرد که زبان مادری آنها زبان مقصد است، اما به زبان مبدأ هم تسلط کافی دارند. زمانی این خطا اتفاق افتاده و برخی از آثار توسط ایرانیان مسلط به زبان بیگانه، ترجمه

و در داخل کشور منتشر شده است. خطای دوم این بوده است که ما آن را داخل کشور چاپ کرده و خواسته‌ایم در خارج از کشور توزیع کنیم. قطعاً این کتاب به دست مخاطبان نمی‌رسد. هر کشوری شبکه توزیع خاص خود را دارد و بهتر است که ناشر هم در کشور مقصد فعالیت داشته باشد. در حال حاضر فعالیت‌هایی که صورت می‌گیرد این نکات در آن لحاظ می‌شود، اگر چه بسیار ضعیف است. مثلاً قراردادی که حوزه هنری با مترجم آمریکایی منعقد کرده، وی دو جلد کتاب رمان را ترجمه کرده و سومی را هم در دست ترجمه دارد. این کتاب توسط یک ناشر ایرانی مقیم آمریکا با شمارگان هزار جلد منتشر می‌شود و توزیع نسبی و کوچکی دارد.

#### □ آیا بین معاونت امور فرهنگی و سازمان فرهنگ و ارتباطات برای توسعه بازار جهانی کتاب تعاملی وجود دارد؟

■ بله. اگرچه این امر از وظایف ما نیست. اما با توجه به اعلام نیازی که از طریق رایزنی‌های فرهنگی انجام شد، احساس کردیم که این کار باید انجام شود. به گمان من بحث ادبیات یک بحث عام است که جای نفوذ در کشورهای دیگر را دارد. اما گاهی نسبت به بحث‌های اعتقادی و سیاسی باز خورد منفی وجود دارد و به همین دلیل قرار ما بر این است که از ترجمه برگزیده آثار ایرانیان در خارج از کشور حمایت کنیم که این در دستور کار مؤسسه نمایشگاه‌های فرهنگی قرار گرفته و توسط این مؤسسه پی‌گیری می‌شود و اگر به نتایج مثبتی برسد، تداوم پیدا می‌کند. تدابیر مقدماتی در گذشته انجام شده بود که چون برخی از افراد اطلاعات ناقصی از آن دارند، بد نیست ذکر کنم، در سال ۱۳۸۳ یا ۸۴ یک پیش‌نویسی برای حمایت از ناشرانی که موفق شوند اثر خود را به زبان بیگانه‌ای چاپ و منتشر کنند، تهیه شده بود. یکی از ناشران با من مکاتبه‌ای کرد و با اشاره به آن پیش‌نویس متقاضی دریافت آن هدایا شد که وقتی ما پی‌گیری کردیم متوجه شدیم که آن پیش‌نویس در حد همان پیش‌نویس باقی مانده و در وزارتخانه هم به تصویب نرسیده و اصلاً از وزارتخانه خارج نشده بود. در گذشته تلاش‌هایی به این شکل شده بود که به نتیجه نرسیدند و به نظر من خیلی منطقی

نیست که ما این ماجرا را عام ببینیم و باید ملاک و معیار در نظر داشته باشیم، مثلاً عنوان شود که هر کس کتاب سال را ترجمه کرد مورد حمایت قرار می‌گیرد، نه اینکه هر کس هر کتابی را ترجمه کرد.

#### □ در پایان گفت‌وگو لطفاً به برنامه‌هایی که در برنامه پنجم پیش‌بینی شده است و شاید متمایز با فعالیت‌های جاری باشد، اشاره‌ای بفرمایید.

■ بهتر است با جزئیات کاری نداشته باشیم، چون در وزارتخانه ما باید درباره برنامه پیشنهادهایی بدهیم و بعد جمع‌بندی کلان ماجرا در معاونت برنامه‌ریزی صورت می‌گیرد و سابقه خوشی از طرح این مسائل نداریم. توصیه کلان ما در برنامه پنجم این بود که به جای کمی‌نگری - با توجه به اینکه ما به اهداف کمی رسیدیم و حتی در برخی از موارد به اهداف کمی پیش‌بینی‌شده در سند چشم‌انداز هم رسیدیم و از آن عبور کردیم - دیگر به کمیت فکر نکنیم و به ارتقای سطح کیفی، توسعه نشر و خروج از دایره داخل کشور و معرفی نشر ایران حتی به زبان‌های خارجی فکر کنیم و اگر در جایی نقصی وجود دارد، نگاه دوباره‌ای به چرخه نشر داشته باشیم و سعی کنیم کمبودها را در برنامه بعدی برطرف کنیم. تولید فکر در کشور ما بالاست و اینکه این تولیدات توسط ناشران تبدیل به کتاب شود بسیار مطلوب است. بحث اصلی ما در عرصه چرخه نشر در تولید فکر و تولید عنوانین کتاب نیست، بلکه رساندن کتاب به دست مخاطبان و عادت دادن مردم به این است که در کتابخانه به مطالعه کتاب بپردازند.

#### □ آیا بخش‌هایی که دارای ضعف هستند شناسایی شدند.

■ بله معمولاً مشخص هستند و در برنامه‌های پیشنهادی ما اشاره شدند.

#### □ خیلی متشکرم از وقتی که برای این گفت‌وگو گذاشتید.

به نظر من به قدر کفایت در رشد کمی تلاش کردیم و نیازی به افزایش کمیت بیشتر از این نیست و بهتر است به کیفیت بپردازیم و از آثاری حمایت کنیم که کیفیت حداقلی داشته باشند